

نظریه‌ای برای تغییر اجتماعی؛ دفاعیه‌ای برای سرمایه‌داری*

○ محمد قاضی

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس



○ تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته

صنعتی

○ رونالد اینگلهارت

○ مریم وتر

○ کوپر

○ ۱۳۷۳، ۵۶۲ صفحه، ۳۰۰۰ نسخه،

۱۲۰۰ تومان

آن است. پرداخت.

۲- معرفی کتاب

کتاب آن قدر حجیم است که فرصت نباشد تا بتوان هر فصل را هر چند به‌طور خلاصه تشریح کرد. لذا بدون رعایت توالی فصول، صرفاً همان چیزی را معرفی می‌کنیم که جوهره کتاب و گزاره‌های محوری آن را تشکیل می‌دهد.

تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی کتابی مشتمل بر پیشگفتار مؤلف، مقدمه، سیزده فصل، یک پیوست، دو واژه‌نامه (فارسی به انگلیسی و انگلیسی به فارسی)، نمایه و فهرست منابع است؛ کتابی حجیم و با تنوع گسترده‌ای از مسائل و موضوعات که بر داده‌های تجربی زیادی استوار است که در فاصله سالهای ابتدای دهه ۱۹۷۰ تا انتهای دهه ۱۹۸۰ از پیمایش ارزشها و افکار عمومی در اروپا و چندین کشور دیگر به دست

پرداخت. آن است. با توجه به این اوصاف، مروری بر آثار اینگلهارت مفید است. بررسی این آثار به لحاظ شناختی که از تحولات فرهنگی دنیای معاصر ارائه می‌کند، جنبه‌های روش شناختی‌ای که می‌توانند برای پژوهشهای تجربی در ایران مفید باشند، و ارائه‌نمایی از نظریه‌ای درباره تغییر اجتماعی، ارزشمند است. مقاله حاضر به معرفی و نقد تنها اثر اینگلهارت که به فارسی ترجمه شده اختصاص یافته است. اگرچه این کتاب سیزده سال پیش منتشر شده و حتی از زمان ترجمه فارسی آن نیز نه سال می‌گذرد، اما به دلایلی که در بالا اشاره شد و به این دلیل که مقدمه‌ای بر شروع بررسی آثار اینگلهارت است، پرداختن به آن ناگزیر است. ابتدا کتاب تا حد امکان با اختصار معرفی شده، و پس از آن به بررسی و نقد آراء، روش‌شناسی پژوهش و نتایجی که بدان‌ها اشاره می‌کند، خواهیم

۱- مقدمه
بدون شک رونالد اینگلهارت از نامبردارترین اندیشمندانی است که از اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی تاکنون یکی از مشهورترین مجموعه آثار درباره تحولات ارزشی در جهان را منتشر کرده است. سیر آثار وی به‌طور خلاصه از پژوهشهای تجربی درباره تحولات فرهنگی در جوامع صنعتی آغاز شده و ضمن گسترش به زمینه تحولات ارزشی در کل جهان و مطالعه تطبیقی این موضوع در بین کشورهای مختلف، به شکل‌گیری بینشهای نظری درباره تغییر اجتماعی انجامیده است. با توجه به گستردگی مطالعات اینگلهارت، و بالاخص پژوهشهای تطبیقی وی که کشورهای غیرصنعتی را نیز در بر گرفته و با همکاری گروه زیادی از اندیشمندان کشورهای مختلف انجام شده است، آثار وی منبعی ارزشمند برای شناخت تحولات فرهنگی جهان معاصر و ترسیم تصویری از آینده

آمده‌اند. کتاب را می‌توان شامل دو بخش اصلی دانست: ۱- بحث نظری درباره مفهوم فرهنگ و سازوکار تغییر آن که نهایتاً به بحث از خیزش فرامادیگری در غرب و اثبات آن می‌انجامد، ۲- بررسی پیامدهای فرامادیگری برای وجوه مختلف دنیای جدید. چنانکه از عنوان کتاب بر می‌آید، درباره تحولات فرهنگی در غرب است و همه گزاره‌های آن درباره غرب ارائه شده و خواننده بهتر است از تعمیم دادن آنها به کل جهان بپرهیزد.

به اعتقاد اینگلهارت، جامعه صنعتی قرون نوزدهم و ابتدای قرن بیستم را نوعی جبر اقتصادی به حرکت واداشته و به تبع آن جبرگرایی اقتصادی نیز برای تحلیل این جامعه بروز کرده اما امروز فرهنگ، نیروی زیادی برای خلق تغییر اجتماعی ایجاد کرده است. از همین رو کتاب در پی کشف ماهیت دگرگونیهای فرهنگی، علتها و پیامدهای آن است (ص ۲). در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم شرایطی ایجاد شد که در هیچ دوره‌ای از تاریخ غرب سابقه نداشته است. در این دوران تغییراتی ایجاد شد که عمده آنها عبارتند از:

۱. موفقیت نسبی دولت رفاه در تسکین آلام اولیه مردم، از جمله مشکلات زندگی و معیشت ایشان.
۲. تغییر انواع نهادها و کارها به نحوی که خلاقیت و نوآوری بیشتری طلب می‌کند.
۳. مبارزه با اقتصاد متمرکز و رفتن به سوی استقلال فردی.

۴. چندین برابر شدن توان اقتصادی افراد و خانواده‌ها بر اثر رشد تولید ناخالص ملی و سطح درآمد در کشورهای پیشرفته صنعتی.

این رخدادها پیامدهایی داشته است. اگرچه مطابق نظریه‌های سنتی، فرهنگ جوامع از نسلی به نسل بعد منتقل می‌شود، اما اینگلهارت معتقد است که تجارب سازنده هر نسل از جامعه می‌تواند تعیین‌کننده فرهنگ آن باشد و بیش از فرهنگ نسل گذشته بر فرهنگ نسل جدید تاثیر گذارد. از همین رو مدعی است که تجارب نزدیک به پنجاه سال زندگی افراد در سالهای پس از جنگ جهانی دوم در کشورهای پیشرفته صنعتی که توأم با امنیت مالی و جانی، رفاه و سطح بالای توان اقتصادی بوده، ویژگیهای فرهنگی جدیدی را آفریده که از فرهنگ نسلی که جنگ و سطوح پایین تر رشد

اقتصادی را تجربه کرده متفاوت است. در دوران پس از جنگ جهانی دوم کشورهای صنعتی چهار یا پنج برابر شدن درآمد سرانه و افزایش شدید تولید ناخالص ملی را تجربه کرده‌اند. این دگرگونی به قدر کفایت بزرگ در محیط اقتصادی که پی‌آمدهای تکنولوژیک و سیاسی نیز داشته، دگرگونی فرهنگی عظیمی را سبب شده است. اینگلهارت این دگرگونی را "خیزش فرامادیگری" خوانده و آن را چنین توصیف می‌کند: کاهش تاکید بر امنیت اقتصادی و جانی و تاکید بیشتر بر تعلق و دلبستگی به دیگران، ابراز نظر فردی و کیفیت زندگی فردی (ص ۱۰). با این توصیف، وی مدعی است که ارزشهای اصلی جوانان معاصر غیرمادی‌تر از ارزشهای هم‌تا‌های آنان در یک یا دو دهه قبل است.

وی بروز چنین تغییراتی را در کتاب انقلاب آرام نیز به نحو دیگری اعلام کرده بود. چهار عامل توسعه اقتصادی و ارضای نیازهای طبیعی بخشهای عمده جمعیت، افزایش تحصیلات، تجارب متفاوت گروههای سنی جدید از جمله فقدان جنگ در دوران زندگی آنها، و گسترش ارتباطات جمعی و تحرک جغرافیایی بالا، سبب می‌شوند تا تغییراتی در فرهنگ نسل جدید ایجاد شود. این افراد بر نیاز به دلبستگی به دیگران تاکید می‌کنند و از سطح مهارت سیاسی بالاتری برخوردارند. بر

اساس این تغییر در فرد، مسائل سیاسی حاکم تغییر کرده و تاکید بر شیوه زندگی بیشتر می‌شود، میزان برخورد‌های طبقاتی کاهش می‌یابد، مشروعیت دولت - ملت در برابر الگوهای فراملی و فراطبقه‌ای کاهش می‌یابد، و نوع مشارکت سیاسی تغییر می‌کند (ص ۵). تغییراتی که وی در کتاب تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی بررسی می‌کند، ادامه همین روند تغییرات هستند.

بروز فرامادیگری را می‌توان به شرایط سنی گروههای جوان‌تر که اینگلهارت آنها را در برابر پیرترها، غیرمادی‌گراتر می‌داند نیز نسبت داد. اما وی اصرار دارد که تفاوت‌های مشاهده شده ناشی از دوره عمر افراد نیست و ارزشهای باثبات فرامادی‌گرایانه در مردم غرب پدید آمده است. مهم‌ترین تلاش وی برای اثبات مدعای خود، مقایسه ژاپن با بقیه کشورهای صنعتی است. ژاپن‌ها به دلیل آنکه مدت زمان زیادی نیست که از چنگال فقر آسیایی گریخته‌اند و تجربه شکست در جنگ را داشته‌اند، بیش از اروپاییها مادی‌گرا هستند. همچنین برخی ارزشهای فرامادی‌گرایانه ژاپن‌ها را نیز به ارزشهای سنتی آنها نسبت می‌دهد (ص ۱۷).

مطابق یکی از پیش‌فرضهای اینگلهارت، پدیده‌های فرهنگی مدتها بعد از ناپدید شدن علل موجد خود، تاثیراتشان را حفظ می‌کنند، خیزش

به اعتقاد اینگلهارت، جامعه صنعتی قرون نوزدهم

و ابتدای قرن بیستم را نوعی جبر اقتصادی به حرکت واداشته

و به تبع آن جبرگرایی اقتصادی نیز برای تحلیل این جامعه بروز کرده

اما امروز فرهنگ، نیروی زیادی برای خلق تغییر اجتماعی ایجاد کرده است

مطابق یکی از پیش‌فرضهای اینگلهارت،

پدیده‌های فرهنگی مدتها بعد از ناپدید شدن علل موجد خود،

تاثیراتشان را حفظ می‌کنند،

خیزش فرامادیگری نیز جدای از علت‌های خود،

باعث ایجاد تغییراتی در ابعاد مختلف زندگی در غرب شده است

با استناد به ارزشهای لیبرالی که اینگلهارت با زبانی آشکارا حمایت‌آمیز از آنها سخن می‌گوید، نظریه تغییر اجتماعی وی را می‌توان تکاملی خواند؛ تکامل از ارزشهای مادی به فرامادی در روندی نسبتاً خطی

فرامادیگری نیز جدای از علت‌های خود، باعث ایجاد تغییراتی در ابعاد مختلف زندگی در غرب شده است. برخی از اصلی‌ترین تغییراتی که بدین شیوه پدید آمده‌اند عبارتند از:

۱. افرادی که ارزشهای فرامادی را پذیرفته‌اند بر ابعاد غیراقتصادی موفقیت در زندگی تأکید می‌کنند (ص ۱۹۳). فرامادیون حتی در مشاغل کار می‌کنند که وجهه اجتماعی بهتر ولی درآمد کمتری در مقایسه با مشاغل مادیون دارند (ص ۲۰۰).

۲. کاهش نقش دین و هنجارهای مذهبی در زندگی و افزایش میزان شکیبایی جوانان نسبت به رفتارهایی که مطابق هنجارهای مذهبی پذیرفته شده نبودند (نظیر روابط نامشروع و همجنس‌بازی) (فصل ۶).

۳. جلب فرامادیون به فعالیتهایی که از لحاظ اجتماعی مفیدند، بودن یا دوستان، توجه به کیفیت زندگی فردی و گرایش کمتر در مقایسه با مادیون به ازدواج، زندگی خانوادگی، بچه‌دار شدن، و داشتن پول کافی (ص ۲۷۱).

۴. کاهش رأی‌دهی طبقاتی در میان گروه‌های سنی پس از جنگ جهانی دوم و افزایش تقابل گروه‌های اجتماعی بر مبنای ارزشها (ص ۳۱۸). جامعه مورد نظر اینگلهارت بر حول ارزشهای مادی/فرامادی صف‌بندی شده است.

۵. فرامادیون سبب شده‌اند مسائلی که قبلاً نادیده انگاشته می‌شدند، مسائلی نظیر محیط‌زیست، سلاح‌های هسته‌ای و مصرف، وارد عرصه سیاست شوند (ص ۳۷۵).

۶. افزایش و تغییر شکل شیوه مشارکت سیاسی؛ افزایش سطوح تحصیلات و دسترسی بیشتر به اطلاعات، بروز هنجارهایی که مشارکت زنان در سیاست را افزایش می‌دهد، و اولویت‌های فرامادی مردم سبب شده است که توان مردم غرب برای مشارکت سیاسی به تدریج افزایش یابد (صص. ۴۱۵-۳۷۷).

۷. جنبش‌های اجتماعی جدید که مسأله‌گرا و مدعی نگرش جدیدی به سیاست و مقاومت در برابر سیاست سلطه‌اند، پدیدار شده‌اند (صص ۴۱۸-۴۱۷).

علاوه بر موضوعات فوق که محور اصلی کتابند، مباحث فرعی آن درباره تأثیر ثبات و امنیت

این کتاب دیالوگی با روح مارکس و بیانیه‌ای در دفاع از سرمایه‌داری است.

غرب در سالهای پس از جنگ جهانی دوم ارائه کرده است، کارگزار تغییر مد نظر وی را کنشگری فعال دانست، اما وی بیشتر به نقش ساختارها در ایجاد تغییر التفات دارد تا به کنشگرانی فعال که موجد تغییراتند. به اعتبار نگاه وی به عامل تغییر، می‌توان نظریه او را در زمره نظریاتی که بیشتر تبیینی مادیرایانه برای تغییر اجتماعی ارائه می‌کنند طبقه‌بندی کرد. البته زمانی که تغییرات ایجاد شده مستقل از عوامل موجه خود تأثیراتی به جای می‌گذارند دیگر چنین حکمی صادق نیست.

با استناد به ارزشهای لیبرالی که اینگلهارت با زبانی آشکارا حمایت‌آمیز از آنها سخن می‌گوید، نظریه تغییر اجتماعی وی را می‌توان تکاملی خواند؛ تکامل از ارزشهای مادی به فرامادی در روندی نسبتاً خطی. ولی وی مدعی جهانشمولی این مدل نیست. وی حداقل در کتاب مورد بحث ما چنین ادعایی ندارد. کشورهای غیرصنعتی روندی را طی کرده‌اند که الزاماً به این معنا تکاملی نبوده و با این مدل همخوانی ندارد.

نظریه تغییر اجتماعی اینگلهارت که با تأکید بر نقش توسعه اقتصادی - اجتماعی، تغییر فرهنگی و دموکراتیزاسیون در ایجاد جامعه جدید صورت

دائم بر احساس رضایت از زندگی، نقش فرهنگی‌های سیاسی در توسعه اقتصادی، ابعاد فرهنگی توسعه دموکراسی و سهم توسعه اقتصادی در ایجاد بستری مطمئن برای دموکراسیها از جمله مباحثی هستند که می‌توانند هم در عرصه نظر و هم برای سیاستمداران جهان سوم درس آموز باشند. در اینجا فرصت پرداختن به این مباحث نیست و صرفاً بر مبنای آنچه که از هسته اصلی استدلال کتاب گفته شد، ابتدا به معرفی بینش نظری اینگلهارت درباره تغییر اجتماعی پرداخته و سپس به برخی نقدهای وارد بر کتاب اشاره می‌شود.

۳- بینش‌های نظری درباره تغییر اجتماعی

به روال بحث‌های متداول درباره تغییر اجتماعی می‌توان گفت که نظریه تغییر اجتماعی اینگلهارت عامل تغییر اجتماعی را در مرحله اول وضعیت اقتصادی و اجتماعی می‌داند. به نظر وی امنیت اقتصادی و اجتماعی بی‌سابقه دوران پس از جنگ به خیزش فرامادیگری منتهی شده است. کارگزار این تغییر نیز نسلهایی اند که این وضعیت اقتصادی و اجتماعی را تجربه کرده‌اند. اگرچه می‌توان با استناد به شواهدی که وی درباره بالا رفتن سطح تحصیلات و تجهیز ساختی مردم



بندی می‌شود، اگرچه در معرض نقدهایی است که در بخش بعد به آنها می‌پردازیم، لیکن، به خوبی توانسته است سازوکاری واسط برای ربط دادن توسعه اقتصادی به تغییر فرهنگی تدارک ببیند، نقش شرایط اجتماعی و فرهنگی در ایجاد دموکراسیهای باثبات را بررسی کند، و تحلیل مناسبی از نقش فرهنگ در ایجاد تغییرات اجتماعی بپروراند.

۴- نقد کتاب

در چند محور می‌توان کتاب اینگلهارت را نقد کرد. اولاً می‌توان به نقد ایدئولوژیک کتاب پرداخت. به اعتقاد من، این کتاب بیانیه‌ای در دفاع از سرمایه‌داری است. ثانیاً برخی گزاره‌های نظری کتاب قابل نقدند. و در آخر می‌توان به بعضی نواقص روش‌شناختی اشاره کرد.

تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی کتاب مهمی است برای همه آنها که می‌خواهند تصویر بهتری از دنیای معاصر و خصوصاً ابعاد فرهنگی آن داشته باشند. اما معاصر بودن آن دلیل نمی‌شود تا نگوئیم این کتاب دیالوگی با روح مارکس و بیانیه‌ای در دفاع از سرمایه‌داری است. استدلال محوری کتاب این است که توسعه اقتصادی‌ای که بر محور سرمایه‌داری ایجاد شده، ارزشهای فرامادی را ایجاد و گسترش داده است. این نظام اجتماعی مردم را از دغدغه نان و جان رها نید و اندیشه کردن درباره دیگری، دوستی، تساهل، زیباشناسی زندگی و ... را پدید آورده است. این نظام سبب شده است تا تعارض طبقاتی کاهش یابد و تقابلهای اجتماعی به تقابل میان ارزشها تبدیل شود. این همه به مدد نظامی حاصل شده که از برخی مسائل دغدغه‌زدایی کرده است. اما آیا نمی‌توان از منظری دیگر به مسأله نگاه کرد؛ نگاهی که شاید به اندازه دیدگاه اینگلهارت می‌توان برای آن شواهد تجربی و استدلال نظری ارائه کرد. بگذارید بروز همین ارزشهای فرامادی را از این منظر نگاه کنیم که نسل جدید آنچه را که باید می‌یافته در نظام موجود نیافته است. به علاوه، بروز برخی جلوه‌هایی که اینگلهارت آنها را تجلی فرامادگیری می‌نامد ناشی از عواملی است که شاید وی آگاهانه نادیده می‌گیرد. درست است که عقل‌روشنگری و بخش عمده‌ای از ایده‌ها در غرب بر برابری انسانها و

بر طبق منطق استدلالی که اینگلهارت در پیش می‌گیرد، نظریه تغییر اجتماعی وی دوری خواهد بود

ابزارهای روش شناختی اینگلهارت

برای جدا کردن تاثیر دوره عمر از تاثیرات جایگزینی نسلی ناکافی اند

عدالت تکیه کرده‌اند، اما میزان تحقق آن چقدر بوده است؟ آیا بروز نقشهای

جنسی جدید را نمی‌توان واکنشی به عدم تحقق وعده برابری زن و مرد نسبت داد؟ آیا نمی‌توان گفت جنبشهای اجتماعی جدید بیش از آنکه درگذشتن از دغدغه‌های مادی باشد، ناشی از احساس خطر در برابر تهدیدهایی است که توسعه اقتصادی مبتنی بر سرمایه‌داری ایجاد کرده است؟ تخریب محیط‌زیست، سلاحهای هسته‌ای، و پامال شدن حقوق آنها که صدایشان به جایی نمی‌رسد بخشی از همین تهدیدهاست. گمان می‌کنم اینگلهارت اصرار دارد فقط مثبت ببیند.

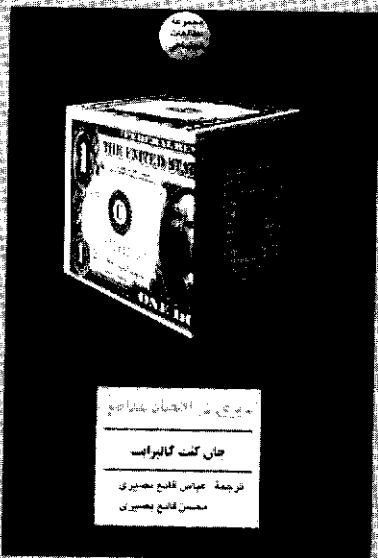
وی در دیالوگی با روح مارکس تلاش می‌کند تا تقابل و تعارض عمیق طبقاتی جامعه غرب را به تعارض ارزشهای مادی گرایانه و غیرمادی گرایانه تقلیل دهد (ص. ۲۹۵). مطالعات بسیاری وجود دارد که شواهدی خلاف این ارائه می‌کنند. (Manza, et al, 1995; Manza Brooks, 1996) به همین دلیل وی نمی‌تواند برخی پدیده‌های اجتماعی غرب را که ناشی از تعارضاتی عمیق اند توضیح دهد. اگر فرامادیون با سرعتی قابل توجه در حال زیاد شدن اند به نحوی که بنا بر پیش‌بینی اینگلهارت در سال ۲۰۰۰ جمعیت آنها با جمعیت مادیون برابر شده است، پس چگونه باید ظهور جنبشهای راست افراطی در اروپا و حتی پیروزی نامزد این گروهها در انتخابات اطریش و تعداد آراء رقیب انتخاباتی ژاک شیراک در دور اول انتخابات ریاست جمهوری فرانسه در سال ۲۰۰۲ را توضیح داد. اینگلهارت بیش از حد اصرار دارد خواننده باور کند که تعارضات جهان صنعتی به تقابل ارزشها تقلیل یافته و تعدیل شده است و مارکس را باید به تاریخ سپرد. اشتباهات وی پیش‌بینیهای نادرستی را سبب شده است. وی در جایی می‌نویسد "... با توسعه اقتصادی و خیزش ارزشهای فرامادی مردم نه تنها کمتر به غارت و چپاول همسایگان‌شان احتیاج دارند بلکه به نظر می‌رسد کمتر از گذشته تمایلی به این کار داشته باشند" (ص ۴۸۰). عقلانیت نظام سرمایه‌داری با آنچه که در جهان‌زیست برخی افراد و گروههای اجتماعی پدیدار شده تفاوت دارد. ارزشهای فرامادی در تقابل با عقلانیت سیستم شکل گرفته‌اند و



خواهد بود. توسعه اقتصادی و اجتماعی سبب خیزش ارزشهای فرامادی شده و همین ارزشها سبب می‌شوند که قائلین بدانها از موفقیت اقتصادی کمتری بهره‌مند شوند. همین امر سبب کمیابی منابع برای فرد و عدم رشد اقتصادی بالا برای جامعه می‌شود. در نتیجه نسل بعد از فرامادیگرایان بیشتر احتمال دارد که مادی‌گرا باشد. بنابراین رأی وی در باب تکامل دائمی به

اتفاقا توان آنها برای شکل دادن به عملکرد کلان نظام بسیار اندک است. بحران عراق و ماجرای نفت و کنترل بزرگ‌ترین غول سرمایه‌داری بر خاورمیانه علیرغم تمامی حرکتهایی که با اتکا به ارزشهای فرامادی در مخالفت با این اقدام صورت گرفت، نشان می‌دهد که برآورد وی از قدرت ارزشهای فرامادی غلوآمیز است. به اعتبار این گفته‌ها، کتاب تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، دفاعیه‌ای نیز برای سرمایه‌داری است. دفاعیه‌ای که روایتی بسیار رمانتیک از تحول نظام اجتماعی جهان پیشرفته صنعتی ارائه می‌کند. دیدگاه نظری اینگلهارت درباره تغییر اجتماعی نیز قابل نقد است. اولاً، اروپا در تاریخ خود شاهد دوره‌هایی از خواست عمومی برای مشارکت سیاسی و بیان فردی بوده است. از انتهای قرن هجدهم تا اواسط قرن نوزدهم بسیاری از حرکتهای انقلابی با چنین انگیزه‌هایی صورت گرفته‌اند اما هرگز پشتوانه توسعه اقتصادی و اجتماعی سالهای پس از جنگ جهانی دوم را در پس خود نداشتند. ثانياً ارزشهای فرامادی در بسیاری نقاط جهان بروز کرده‌اند و جنبشهای اجتماعی جدید که اینگلهارت آنها را پیامد توسعه اقتصادی و اجتماعی می‌داند مختص به کشورهای پیشرفته صنعتی نیستند. حرکتهای ضد جنگ در مخالفت با حمله به عراق، و بسیاری حرکتهای گروههای طرفدار محیط‌زیست در همه جای دنیا نشان از همین موضوع دارند. این حرکتها در کشورهایی پدیدار می‌شوند که پیش‌شرط مد نظر اینگلهارت را ندارند. شاید نظریه اینگلهارت بتواند تحول ارزشی را در کشورهای مختلف نشان دهد ولی در تحلیل تطبیقی علل تحول ارزشی ناکارآمد می‌نماید. ثالثاً، بر طبق منطق استدلالی که اینگلهارت در پیش می‌گیرد، نظریه تغییر اجتماعی وی دوری

سوی ارزشهای فرامادی خدشه برمی‌دارد. از لحاظ روش‌شناختی نیز می‌توان به برخی خللها در پژوهشهای انجام شده و نتیجه‌گیریهای آنها اشاره کرد. اولاً، اینگلهارت خود متذکر می‌شود که تغییرات در ساختار ارزشهای مردم جوامع صنعتی می‌تواند محصول سه چیز باشد: ۱- جایگزینی نسلها، ۲- تاثیر دوره عمر، ۳- تاثیرات دوره‌ای. ظاهراً نمی‌توانیم درباره اینکه ساختار ارزشی جامعه تحت تاثیر جایگزینی نسلی یا تاثیر دوره‌ای عمر تغییر کرده است نظر دقیقی ارائه دهیم مگر آنکه نمونه واحدی را در طول یک دوره از جوانی تا پیری بررسی کنیم. ابزارهای روش‌شناختی اینگلهارت برای جدا کردن تاثیر دوره عمر از تاثیرات جایگزینی نسلی ناکافی اند. در ضمن، تاثیرات دوره‌ای بررسیهای پیمایشی نیز همواره قادرند این‌گونه پژوهشها را مخدوش سازند. ثانياً، اگرچه وی به تأثیر متغیر تحصیلات و تجهیز شناختی اشاره می‌کند اما در تبیینهای خود فقط به رشد تولید ناخالص ملی و شاخصهای اقتصادی و تاثیر آنها بر خیزش ارزشهای فرامادی تکیه می‌کند. اما چگونه می‌توان تاثیر تولید ناخالص ملی را از تاثیر افزایش سطح تحصیلات و دانش در جامعه پیشرفته صنعتی و حتی کل جهان جدا کرد؟ شاید دغدغه‌هایی که ناشی از افزایش آگاهی عمومی اند بیش از متغیرهای اقتصادی بر خیزش ارزشهای فرامادی مؤثرند؟ ثالثاً، در همه جدالهایی که اینگلهارت ارائه می‌کند، درصد افراد جامعه که به دو گروه مادیگرا و فرامادیگرا تقسیم می‌شوند ارائه شده است. وی در جدال خود از تقسیم مادیگراها و فرامادیگراها بر اساس متغیرهای مستقل طفره می‌رود. خواننده فقط می‌تواند شاهد افزایش درصد فرامادیون در یک دوره بیست ساله در کشورهای مختلف باشد.



○ سری در اقتصاد معاصر
 ○ جان کنت گالبرایت
 ○ عباس قانع بهیروی، محسن قانع بهیروی
 ○ نشر و پژوهش فرزاد روز
 ○ ۱۳۸۰، ۶۳۹ صفحه، ۲۲۰۰ نسخه،
 ۲۰۰۰ تومان

امروزه ما شاهد نظامها و مکاتب گوناگون اقتصادی هستیم و نمی‌توانیم کشورها را به لحاظ اقتصادی به دو قسمت سرمایه‌داری و کمونیسم تقسیم کرد. سرمایه‌داری ایالات متحده و انگلستان یا سرمایه‌داری آلمان و ژاپن تفاوت دارد. کما اینکه نظام سوسیالیستی که در چین حکمفرماست با نظام اقتصاد حاکم در کوبا بسیار نیست. با توجه به این موضوع

ولی جدایی که نشان دهند رابطه میان این اعداد و متغیرهای مستقل چیست وجود ندارند. در ضمن، در همه تحلیلها هیچ اشاره‌ای به این نکته نشده که چگونه ممکن است داده‌ها از متغیرهای زمینه‌ای و اثرات دوره‌ای تاثیر گرفته باشند. در پژوهشی که مبتنی بر داده‌هایی از بازه زمانی بیست ساله است، وقوع رخدادهایی که داده‌ها را تحت تاثیر قرار دهند بسیار محتمل است. در سراسر کتاب به چنین مواردی اشاره نشده است.

۵- نتیجه

کتاب تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی محصول برخی از بزرگ‌ترین پروژه‌های پژوهشی درباره تحولات ارزشی در جهان است و علیرغم برخی انتقادات به روش‌شناسی و دیدگاه نظری آن، اصلاً نمی‌توان از کنار آن به سادگی گذشت. برای شناخت پدیده‌هایی که در دنیای معاصر رخ می‌دهند و بالاخص کسب شناخت تطبیقی از پدیده‌هایی که با ظاهری یکسان و عللی متفاوت در غرب و بقیه جهان رخ می‌دهند، می‌توان این کتاب را جدی مطالعه کرد. کتاب حاوی اشاراتی تلویحی به الزامات دنیای مدرن برای سیاست اجتماعی و فرهنگی است و برخی از مهم‌ترین پدیده‌های جهان معاصر در آن بررسی شده است. این کتاب برای همه دانشجویان علوم اجتماعی و علوم سیاسی ارزشمند و قابل مطالعه است. اگرچه باید در برابر انبوه داده‌های تجربی که ارائه می‌کند مرعوب نشد و دیدگاه انتقادی را حفظ کرد.

پی نوشت:

* عنوان گنجینه در بالای این صفحه اشاره به بررسی کتابهایی دارد که حداقل دو سال از انتشار آنها گذشته اما به دلایلی همچنان در خور معرفی و بررسی‌اند.

منابع

- 1- Manza, Jeff. and Brooks, Clem. "Does class analysis still have anything to contribute to the study of politics". Theory Society, Vol. 52, pp. 717-724
- 2- Manza, Jeff., Hout, Michael. Brooks, Clem. (1995) "Class voting in capitalist democracies since world war II: Dealingment, realignment, or trendless fluctuations" Annual Review of Sociology, Vol. 12, pp. 137-162.

بسیار نیست. با توجه به این موضوع اقتصاد از لحاظ و آمخته‌های کشورهای مختلف است. چرا که عرضه عمل بهترین محک و آزمون برای سنجش و سنجش نظریه‌های اقتصادی است. جان کنت گالبرایت اقتصاددان معاصری که به گفته خودش در حدود ۶۱ سال در مقام مفسر و تحلیل‌گر امور اقتصادی در مرکز بسیاری از دانشگاه‌ها بوده است را می‌توان جزء اقتصاددانان بیرو مکتب نهادی (نهادیون) دانست.

بسیار از آموزه‌های اساسی اقتصاددانان مکتب کلاسیک و نئوکلاسیک را نقد می‌کنند و معتقدند که اولاً اقتصاد را باید به عنوان یک سازمان یا مجموعه کامل که تمامی اجزای آن با یکدیگر ارتباط دارند مورد بررسی قرار داد. ثانیاً باید به نقش نهادها و مؤسسات در زندگی اقتصادی توجه کرد. یعنی تکامل نهادهای اقتصادی باید زمینه اصلی تحولات اقتصادی را شکل دهد، و ثانیاً مکتب‌ساز قیمت و بازار را در توزیع عادلانه ثروت و درآمد تأسیس می‌دانند و همین منظور خواستار دخالت دولت در امور اقتصادی‌اند. گالبرایت در کتاب سیری در اقتصاد معاصر گفته است که طی سالهای دراز آموخته، بیان کند و برای نقد و تحلیل نظریه‌های اقتصادی بیشتر از رویارویی و تجارب خود کمک می‌گیرد تا از تئوریهای پیچیده وی با تأکید بر اقتصاد ایالات متحده و کشورهای که درگیر دو جنگ جهانی اول و دوم بودند، به تجزیه و تحلیل پیامدهای اقتصادی این دو جنگ و به نقد و بررسی سیاستهای اقتصادی این کشورها برای خروج از بحران می‌پردازد. و به این نکته مهم اشاره می‌کند که کشورهای درگیر نتوانستند از جنگ اول درسهای مهمی بگیرند و از این تجارب در جنگ دوم استفاده کردند و در این بین نظرات و خدمات کینز و نقش و جایگاه دولت در آراء وی را بررسی می‌کنند.

گالبرایت چون کینز نقش دولت را در ثبات و اصلاح نظام سرمایه‌داری لازم می‌داند و کلون تأمین اجتماعی را که نمادی از دخالت دولت به شمار می‌رود از عوامل تضمین آینده سرمایه‌داری برمی‌شمارد.

در این کتاب گالبرایت نکات آموزنده‌ای را در رابطه با مسائل اقتصادی کشورهای جهان سوم، آسیای شرقی و اروپای شرقی و روسیه بیان می‌کند. وی کاربرد هر دو نظام سرمایه‌داری و کمونیسم را برای کشورهای فقیر به دلیل نبود زمینه کافی اشتباه و برقراری نظام سوسیالیستی را زیان‌بارتر می‌داند و توسعه اقتصادی را از عوامل مهم توسعه سیاسی برمی‌شمارد. به این معنا که توسعه اقتصادی با سرکوبگری امکان ندارد. البته شکوفایی اقتصادی کشورها را بیشتر متکی به دینامیک داخلی دولت با ثبات امنیته آموزش و ... می‌داند تا کمکهای خارجی.

هادی زاهد غروی